



۲۰۱۳/۰۴/۰۳



ترجمه: دوکتور محمد اکبر یوسفی

«خصوصیات جامعه قبیلوی در افغانستان» (قسمت سوم و اخیر)

یادداشت مترجم: قریب بیست و شش سال قبل از امروز، از موضوع تحصیلی، تحت عنوان «احیاء و شرایط انکشاف طبقه کارگر افغانستان»، در پوهنتون «هومبولدت برلین»، برای اخذ درجه «اکادمیک دوکتورا»، اینجانب محمد اکبر یوسفی، متولد تاریخ ۱۹۴۸/۰۳/۲۵ در ولسوالی گلستان ولایت فراه (افغانستان)، در برابر اعضای «شورای علمی» پوهنتون مذکور، بتاریخ ۱۹۸۷/۰۶/۱۷ دفاع نمودم. بر اساس این اثر و سائر امتحانات شفاهی، بشمول «دفاعیه شفاهی»، بدریافت درجه دوکتورا، «وکتور فلسفه» نائل گردیدم.

مدت ها بعد، دوستانیکه، این اثر را در «کتابخانه های» برلین، بزبان آلمانی مطالعه نموده بودند، قریب ۱۷ سال قبل، پیشنهاد نمودند، که اگر این «اثر» را «تکثیر» نمایم، «مفید» خواهد بود. در نظر داشتم که این «کار تحصیلی» را بزبان های «ملی»: «پشتو» و «دری» نیز ترجمه نموده، از طریق «پورتال افغان جرمن آنلاین»، برای خوانندگان محترم تقدیم دارم. متأسفانه که تا اکنون فرصت مناسب را نیافته ام. حال قبل از اینکه، «سند مکمل» تهیه شود، خواستم یک فصل آنرا تحت عنوان فوق، که در تحت شماره (۴.۱) (بعد از صفحه ۲۳ اثر) نشانی شده است، ترجمه و خدمت خوانندگان محترم هموطن، تقدیم نمایم. یقین دارم که خوانندگان محترم، به ماهیت کار های تحصیلی و هدف تحصیل کننده، که در حقیقت آموختن طرق تحلیل مسایل مطروحه، بر اساس منابع نشر شده و روابط منطقی و تاریخی، قسمت عمده را تشکیل می دهد، واقف اند. از آن نباید، به سبک کتاب مطالعه تاریخی که به تفصیل باید می بود، انتظار داشت. در عین زمان، درین اثر کدام هدف تبلیغاتی و «سیاسی» که مبین موضعگیری «شخصی» باشد، تعقیب نشده، بلکه در تابعیت با رهنمائی های علمای پوهنتون «هومبولدت برلین»، این «تحلیل» صور گرفته است. قضاوت دیگران، همانند «نظر خواهی ها» ضرورت نیست. زیرا این اثر از طرف «مقامات علمی پوهنتون»، بر اساس مقررات آن پوهنتون ارزیابی و به نتیجه «magna cum laude» قضاوت شده است. هشت روز قبل از تاریخ فوق، به سن رسمی «تقاعد» قدم گذاشته ام. امید است، مطالب معلوماتی این متن، برای خوانندگان محترم علاقمند نیز، جالب باشد. متن اصلی چنین است:

«خطر اشغال دوباره از جانب ایران خیلی بزرگ بوده است. درانی ها باید خطر انتقام گیری احتمالی ایران را جدی می پنداشتند و غلزائی ها هم با آنها تصفیة حساب داشتند. بنابراین در سال ۱۷۴۷م، اولین دولت تحت رهبری یک پشتون پای بعرضه وجود گذاشت. پادشاه آن، احمد شاه درانی از خاندان خانخیل سدوزائی بوده است. تأسیس این دولت کنترول ایران را بر قلمرو کشور و همچنان نفوذ اقتصادی آنرا درین رابطه بر قبایل قطع نمود. احمد شاه در نقش خود بحیث رهبر دولت از جانب سران قبایل تعیین گردید. دولت او بهمین دلیل کم و بیش از تشکیل آزاد قبایل، علیه تهدید عمدتاً بیرونی (خارجی) بوجود آمده بود. با وجود آنکه قدرت پادشاه استبدادی شناخته می شد، ولی از آنجائیکه «اتباع مغرور و تهور» داشت، در عین زمان خیلی نا مطمئن یا غیر محفوظ بوده است. ۴۹/.

این وابستگی ها، به قبایل و قبل از همه به قبیله وطنش را، می توان در وسعت قدرت او و ترکیب مجموع کارکنان و کارمندان ایکه در ساختار و چهارچوب قدرت، در اختیار داشته است، مشاهده کرد. «انگلز» در رابطه با احمد شاه می نویسد: «واحد های نظامی، عمدتاً از درانی تشکیل یافته، متباقی اردو از سائر خاندان ها (Clans) و یا از ماجراجویان نظامی ایکه، فقط چشم امید به تتخواه و غارت بسته بودند، برای خدمت جلب گردیده بودند.» ۵۰/.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنې دلیکنیزې بنې پاروالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بنابر همین دلیل، تخمین های وسیع بخش یافته ای که در آن ادعا بعمل می آید، که گویا تأسیس این دولت پشتون ها، تا حدی از سازمان های قبیله ای منتج گردیده است، غلط است. اگر این درست می بود، باید سازمانهای اولی قبیله ای، مندم می شدند و بدینترتیب جای خود را کاملاً به سازمان دولتی واگذار می نمودند. لیکن در حقیقت، قبایل نه تنها باقی ماندند، بلکه تأسیس دولت، برای آنها حتی کمک نمود، تا اشکال سازمانی غیردولتی خود را، علیه نفوذ خارجی تحکیم بیشتر ببخشند. نتیجه آن شد که، دولت نو بنیاد، چهره دو رخ را بخود اختیار نمود. یعنی هم فیودال و هم غیر فیودال. غیر فیودال بودن، به پیمانۀ وسیع، در برابر قبایل بملاحظه می رسد، که دولت بطور مثال قریب تمام آنها را از سیاست مالیاتی مستثنی ساخته بود. ۵۱/ در حالیکه احمد شاه، نه تنها با رفتار و رویۀ فیودالی، از هندوستان غنیمت بدست آورد، بلکه به پیروانش، چون میر و سردار قبایل امتیازات بزرگ زمین جایگیری، بخشید. این اصل عمق ارزیابی های متفاوت را، درباره شخصیت های تاریخی و مناسبات در تاریخ جوانتر افغانستان، بحیث فیودال و همزمان غیر فیودال، واضح می سازد.

خان های پشتون، اولین مقام در بین اعضای مساوی قبیله شمرده می شد و حتی گاهی هم تا امروز چنین است. آنها توانستند، اکثرأ در درون قبیله، همین موقف اول را در قطار مساوی ها داشته باشند. در عین زمان در برابر اتباع غیر پشتون، بحیث فیودال استثمارگر، اتخاذ موقف می نمایند. این دولت اساساً در نتیجه انحلال اقتصادی - اجتماعی قبایل از درون آن بوجود نیامده است، با وجود آنکه همین حالت هم واقع شده است و هنوز هم واقع می شود، بدون آنکه در نقطه پی برسد که در آن، غلاف سازمانی جامعه قبیله ای دور یا بطور کلی پاک می شد و در نتیجه به ترکیب دولت گذار می نمود.

بالمقابل نخست یک اتحاد قبایل، که خود را علیه نفوذ خارجی قرار داده اند، بوده است. پروسۀ انحلال که در درون قبایل، بشکلی می توانست تعجیل کسب نماید، آنها را تهدید می نمود. بدینترتیب بیم آن می رفت، که اختلافات و بر خورد های اجتماعی، در درون قبایل، به اجتناب نا پذیری کشانده نشود. اختلافات روبنایی را دست ناخورده متحمل می گردیدند. در آنصورت می توانست، تصور شود که اختلافات در بین روبنای قبایل ممکن بوده است، که سردار ها، با عواقب آن، مطمئن نبوده اند، حتماً با شک و تردید روبرو بوده اند. جنبش روشانی که خیلی دیر از عمر آن، سپری نشده بود و هنوز هم بخوبی در حافظه ها وجود داشته است، درین رابطه ثبوتی را بجای گذاشته است. بقاء و موجودیت جامعه قبیله ای پشتون تحت خطر جدی قرار گرفته بود. بدین معنی، که «تشکل مردم در کوپراتیف غیر مختلط کوچک، گرچه مساوی اند، لیکن به همین دلیل علاقمندی های مشترک اقتصادی نداشته، ناشی از آن که با خود آنها، بحیث بیگانه قرار می گیرد. هر چند بیشتر و یا قدم بقدم، قدرت دولتی استثمار کننده را به شرط تداوم موجود ملت می سازد.» ۵۲/

بدینوسیله ما با یک پدیده تیوریکی دولت سروکار داریم. دولت بمنابۀ یک وسیله موجود ظاهری، مورد استفاده سران قبایل قرار می گیرد، تا نسجگیری خام جامعه طبقاتی، در درون قبایل، نه در تحت چنان نفوذ قرار داده شود، که روبنای موجود هنوز قومی جامعه اولیه را، در یک تضاد با دسته بندی های طبقاتی که گویا تا بحال ادامه یافته است، با تلاش هائیکه تا اکنون به دستیابی به ثبات انجامیده است، دوباره به برگشت تهدید خواهد کرد. علاوه بر آن، آمده است که، دشمنی های عنعنوی قومی ۵۳/ خطر یک حمله برتانوی و یا حمله مجدد ایرانی بر افغانستان را باعث خواهد شد و فقط به تشدید بیشتر برخورد های قومی خواهد انجامید. همه این مسائل، اقوام پشتون را واداشت، تا به تأسیس یک نوع دولت خود آنها، از طریق عقد یکنوع متارکه (Befrieden, Party truce) مبادرت ورزند، که ضمناً به نسبت طبعیت سرکش پشتون ها، در دوره تیمور، جانشین احمد شاه شکستانده شد. ۵۴/

بدین جهت وقتی لینن ارزیابی می نماید، که «دولت... آنجای، بعد تا حدی» قدم بعرضه وجود می گذارد، «جائیکه، چه زمانی و تا کدام اندازه تضادهای عینی طبقاتی آشتی پذیر بوده نمی تواند» ۵۵/، پس وضعیت سرحدی

مستثنی نبوده، بلکه شامل آن می گردد، زیرا شرایط داخلی دسته بندی طبقاتی و امکانات بیرونی تشنج در امر تحکیم بدست آمده، پشتون ها به پیش دستی در جهت دولت مجبور گردیده، تحکیم بیشتر را در امر دسته بندی های طبقاتی که همانوقت در جریان بوده است، مرحله دست داشته را به مخاطره روبرو نساخته است.

بطور نمونوی، دولت جدید، یک دولت فیودالی نبوده است. بلکه یک نوع از «دولت قبیلوی»، دولت ماقبل فیودالی، از روی شکل با سنگلاخ های کوچک انکشاف یافته فیودالی در یک محیط بیگانه، هم از جهت منطقی و هم از نگاه اقتصادی - اجتماعی، شناخته می شود - یک حالت عجیب و غریبی، گذار به دولت، به معنی اصلی کلمه، یعنی به دولت مالکیت خصوصی، بر ملا می سازد، که در نتیجه دیالکتیک خاص تضاد های خارجی و داخلی، پای بعرضه وجود گذاشته است.

بدینترتیب برای اتباع قبیلوی پشتونی، دولت خودی آنها، از همان آغاز، بحیث یک حیات خارجی و یا مظاهر جدا از حیات قبیله پذیرفته شده است، که با حیات قبیلوی تماس نمی گیرد. لیکن در عین زمان باید در نظر داشت، که همین اتحاد خاص قبایل پشتون، برای ایجاد دولت، از جانب آنها شکلاً فقط بدلیلی ممکن گردید، که جامعه پشتونی در حال انحلال، خود در آستانه قدم گذاشتن بسوی دولت، قرار داشته است. همزمان که این دولت که بدین طریق ایجاد گردید، بر قلمرو خودش، تا جائیکه قبایل در آن بسر می بردند، از حاکمیت برخوردار نبوده است. اقوام و قبایل، خیلی بیشتر در برابر دولت دایماً مستقل و «دارای حق حاکمیت»، تا حد معین، حتی با حقوق مساوی عمل می نموده است.

این انکشاف مبین ایجاد عناصر حقوقی و یا قانونی، پشتونولی در ساختار حفاظت از مالکیت خاص در قبیله، که با نورم های اجتماعی جامعه اولیه، مساوات ارتباط می گیرد، ولی دیگر نه با مالکیت مشترک اجتماعی اعضای قبیله مرتبط بوده می توانست، بلکه بطور فرضی، در ساختار آیدیالوژیک افتخار مشترک پشتونی، که برای همه داده شود، معین گردیده است. قوانین حقوق دولت در شهر ها، از جانب اقوام که برای آنها مفهوم بیگانه داشته است، از جانب اقوام مورد استفاده قرار نمی گرفته است، تا وقتی که حل مسایل آنها در درون قبیله ممکن می بوده است. ۵۶/ اساساً این شیوه حتی تا همین امروز ادامه دارد.

در عصر جای نشینان احمد شاه نیز درین ساختار جامعه افغانی، تغییر زیاد بمشاهده نمی رسد. قبایل در برابر دولت، خود مختار باقی مانده اند. مشخصاً زمانیکه محمد زایی ها قدرت را بدست داشته اند، در جریان حکومت آنها، بخصوص در دوران شیر علی و عبدالرحمن ۵۷/ از ردیفندی قویتر منطقی دولت خویش، باید صرفنظر می نمودند. ولی باز هم نتوانستند، استقلال قبیلوی را بشکنانند، که در جریان درگیری های افغانستان، با تلاشهای مستعمره ساختن برتانوی، به جای انحلال، هر چه بیشتر استحکام یافت، زیرا نیروهای مقاومت علیه برتانوی ها، بیشتر از اقوام پشتون تشکیل یافته بودند. ۵۸/ مکی بر سازمان اجتماعی قبیلوی آنها، اینبار علیه تلاشها، به دفاع خویش برخاستند، که قرار بود در تحت تسلط استثمار سرمایداری برتانوی در آورده شوند. بدینترتیب، بلاخره افغانستان توانست، خود را از قید استعمار مستقیم برتانیه نجات دهد.

البته نه کدام عشق به آزادی از روی خصوصیت ذاتی غیر عقلانی افغانها، آنها را به این پیروزی رسانید، بلکه تعقیب اهداف اجتماعی اقتصادی بوده است که می خواستند، تا آن حدیکه ممکن باشد، از استثمار سرمایداری خود را رها سازند. این پیروزی هم چنان، همانند جنبش روشانی، دارای یک عنصر محافظه کارانه بوده است، که با پیروزی دست یافته، تقویت سازمان قبیلوی، با مناسبات با دولت خودی شان، افغانستان بیشتر محسوس گردیده است.

درینجا باید از یک تکیه کلام معروف بورژوازی، از به اصطلاح «طرح انارشستی» قبایل افغانی نام برد، ۵۹. و این طرح را مسئول مناسبات خاص افغانی دانست. صحبت روی کلمه «انارشی» قبایل، فقط مبین عدم درک اساسی تیوری اجتماعی بورژوازی است، که فقط و فقط زندگی دولتی بورژوازی را در نظر گرفته می تواند و برای اشکال سازمانهای اولیه اجتماعی، که باید با معیارهای خاص خود آنها، مطالعه شود، نتیجتاً تنها اصطلاح انارشی را در اختیار دارند. به همان شیوه، همچنان سوسیالیزم / کمونیزم مودرن از جانب بورژوازی بعنوان انارشی، مهر زده می شود.

بدون شک مشخصه در افغانستان در آن نبوده است و نمی باشد، که ناشی از انارشی قبایل در افغانستان تلقی گردد، بلکه ناشی از آن می باشد که دولت افغانستان از زمان احمد شاه، در پهلوی سازمان اجتماعی غیر دولتی وجود داشته است. این بدان معنی است که، قادر نشده است، ادعای حاکمیت دولتی اش را کاملاً بر آن توسعه بخشد، که این امر دائماً باعث بروز تضادها، بین هردو گردید، الزامات دولت خارج از آن، نتوانست آنچه با استثمار تمام اتباع دولت افغانی درانی ارتباط می گرفت، نتوانست پل عبوری ایجاد گردد. زیرا قبایل خیلی سرسختانه بر شکل میراث قدیمی سازمان اجتماعی پافشاری داشته، نمی خواستند، حتی از طرف قشرهای فوقانی تحت سلطه دولت خود آنها مورد استثمار قرار گیرند.

تا این حد همانطوریکه یک اشتباه خیالی در ارزیابی های بورژوازی دیده می شود که، مناسبت بین دولت و قبایل را بحث مناسبت نظامی تلقی می نمایند، ادعا می شود که گویا بشکلی از اشکال از راه نظامی قابل حل می باشد. ۶۰. این امر فقط از طریق اقتصادی - اجتماعی قابل حل است، در حالیکه طبیعتاً یک دولت استثمارگر، که با اشکال زنده، یعنی سازمانهای قبیلوی مقابل می شود، برای سرکوب این ساختار اولیه اجتماعی بخاطر تبدیل آن به ساختار استثماراری، از وسایل نظامی کار می گیرند. تاریخ کلونیالیزم هم تاریخ چنین پروسه شناخته می شود.....» (صفحه ۳۸ سند)

پایان

منابع مؤخذ:

- (۴۹) - «اف. انگلز» (F. Engels)، افغانستان، a.a.o، صفحه ۷۴.
- (۵۰) - همانجا، ebenda
- (۵۱) - مقایسه با «آی. گنکفسکی» (J.Gankowski)، دولت درانی، در: تاریخ افغانستان حال و آینده، a.a.o، صفحه ۱۰۰
- (۵۲) - «اف. انگلز» (F. Engels)، زمان «فرانک ها»، a.a.o.
- (۵۳) - «اف. انگلز» (F. Engels)، افغانستان، a.a.o، صفحه ۷۵.
- (۵۴) - همانجا، ebenda.
- (۵۵) - و.ا. لینن، (W.I. Lenin)، «دولت و انقلاب»، a.a.o، صفحه ۳۹۹.
- (۵۶) - «اف. انگلز» (F. Engels)، افغانستان، a.a.o، صفحه ۷۵.
- (۵۷) - مقایسه با جغرافیه بشری افغانستان (Human Geography of Afghanistan)، در «جمهوری دیموکراتیک افغانستان»، سالنامه ۱۳۵۸/۱۳۵۹
- (۵۸) - بیانیه بیرک کارمل، در برابر کمیسیون اقوام، «حقیقت انقلاب ثور»، ۱۹۸۴/۱۰/۳۱.
- (۵۹) - مقایسه با «وارتان گریگوریان»، «بروز افغانستان مودرن» (۱۸۸۰ - ۱۹۴۶)، «سنتفورد»، ۱۹۶۹، صفحه ۱۸۶.
- (۶۰) - مقایسه با «گراسموک» / «ل.و. ادامیک» / «ف.ه. ایروین» (G. Grassmuck/L.W.Adameck/F.H. Irwin)، افغانستان ۱۹۶۹، صفحه ۱۶۰ و ۱۶۲.

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاډونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ